



نشرامرو

ترجمه آیدین روشن

گزینه شعرهای ترکی رسول یونان

نثر جنگ‌های سیب زمینی

www.ketab.ir

سرشناسه : یونان، رسول، ۱۳۴۸ - عنوان و نام پدیدآور : ژنرال جنگ‌های سیب‌زمینی / رسول یونان ؛ مترجم
آیدین روشن. مشخصات نشر : تهران: امرو، ۱۳۹۲. شابک : ۸-۸۷-۵۳۲۷-۶۰۰-۹۷۸ موضوع : شعر ترکی --
ایران -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده به فارسی. شناسه افزوده : روشن، آیدین، ۱۳۵۲ - گردآورنده. رده بندی
کنگره : ۳۱۴PL/۳۱۴۷۴/۱۳۹۱. رده بندی دیویی: ۸۹۴/۳۶۱۱. شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۷۳۸۶۰



شیراز

ژنرال جنگ‌های سیب زمینی

گزیده شعرهای ترکی رسول یونان

ترجمه آیدین روشن

طرح جلد: ساسی مشکی

چاپ نخست: بهار ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نوید

چاپ: گویا

تلفکس: ۷۷۸۹۳۹۵۲

تهران - صندوق پستی ۱۶۷۶۵-۳۴۹۶

مرکز پخش: گسترش ۸۸۷۹۴۲۱۸

شابک: ۸-۸۷-۵۳۲۷-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

حق چاپ برای نشر امرو محفوظ است

فهرست

۷	به جای مقدمه
	شعرها
۱۳	ستاره‌ها
	مژده
۱۴	هر شب
۱۵	دودکش‌ها
۱۶	کج
۱۷	پرندگان
۱۸	ماه
۱۹	از شب
۲۰	کمی بعد
۲۱	یک کشتی کوچک
۲۲	خط‌ها
۲۳	دور دست‌ها
۲۴	خورشید نامتعارف
۲۶	تو می‌آیی
۲۷	سگی
۲۹	

- ۵۹.....میوه‌ای به نام مرگ.
- ۶۰.....دانه و خروس.
- ۶۱.....یک بشقاب ماکارونی.
- ۶۲.....در برابر پاییز.
- ۶۳.....در حرمت.
- ۶۴.....ستخالی.
- ۶۵.....گل سرخ می‌پشانی من شکفت.
- ۶۶.....تنهایی.
- ۶۷.....تلفن.
- ۶۸.....مرده‌ها زنده نمی‌شوند.
- ۶۹.....فانوس قدیمی.
- ۷۰.....افلیایی دیگر.
- ۷۱.....شب تابستان.
- ۷۲.....خواب.
- ۷۳.....بازی سیاه.
- ۷۴.....دیوانه‌های معروف.
- ۷۵.....از آپارتمان خبری نیست.
- ۷۶.....دنیای کوچک.
- ۷۷.....در آسمان‌ها.
- ۷۸.....کبوتر.
- ۷۹.....گزارش.
- ۸۰.....ستاره‌ها.
- ۸۱.....مدرنیت.
- ۸۲.....ساحل.

- قصه‌ها..... ۳۰
- نور..... ۳۱
- نمی‌شود روزی راحت نشست و شعر نوشت..... ۳۲
- تو خیلی چیزها را می‌توانی عوض کنی..... ۳۳
- عقاب تنها..... ۳۴
- رشته نگهبان..... ۳۵
- تاریفی کلاسیک از شعر..... ۳۶
- بیر..... ۳۷
- پایان..... ۳۸
- اسب‌ها و روش‌های دیگر..... ۳۹
- تاریکی..... ۴۰
- منظره..... ۴۱
- داستان‌های تازه..... ۴۲
- روزی..... ۴۳
- کشتی پیر..... ۴۴
- در بندرگاه..... ۴۵
- قهقهه دریاها..... ۴۶
- حسادت..... ۴۷
- عنک آفتابی..... ۴۸
- وضعیت شاعری که پشت آخرین میز کافه نشسته است..... ۴۹
- شعر..... ۵۰
- ستاره‌های مرده..... ۵۱
- از شعرهایی برای تاکسی..... ۵۲
- در جیبم ستاره هست..... ۵۷

۸۳.....	جهنم
۸۴.....	زوزه.....
۸۵.....	پشه‌ها.....
۸۶.....	بازار ماهی فروش‌ها.....
۸۷.....	س.....
۸۸.....	غ.....
۸۹.....	دایره.....
۹۰.....	عکس.....
۹۱.....	ابرها.....

www.ketab.ir

به جای مقدمه

... بالای خیابان «داک» چیزی عریض و تاریک می‌بینم که در آن، چراغ‌هایی سوخته می‌زنند، مادر می‌گوید آن رود «شانن» است و در آمریکا او بیش از هر چیز، دلش برای این رود تنگ می‌شد البته رود «هاسون» هم زیباست، اما به شانن آواز می‌خواند ...

دو سال پیش در مصاحبه‌ای* به رسول یونان به بهانه چاپ یکی از مجموعه شعرهای ترکی‌اش - نام «تاسی»- داشتم او در جواب این سؤال که نظر شما در مورد نظریهٔ سارتر فرف که اعتقاد دارند «ما طبیعت را در امتداد زبان های مادری مان می‌سازیم» چیست؟ جوابی داد که من ناخودآگاه به یاد قسمتی از کتاب «اکسپلرتهای آنجلا» (سطرهای آغازین این نوشتار) نوشتهٔ فرانک مک کورتون افتم. او گفت «حق با آنهاست مثلاً مادر من برای من طوری از آنچه ارومیه حرف می‌زند که انگار از یک اقیانوس حرف می‌زند و امروز اگر من صدمبار هم در کتاب‌ها بخوانم که آن دریاچه اقیانوس نیست باور نمی‌کنم» و ادامه داد: «می‌گویند قبیله‌ای در سوماتالی هست که اعتقاد

به زور نفس می‌کشد. تاکسی یکی از نام‌های گذشته زندگی اجتماعی ماست، درست مثل رادیو؛ ولی به نظر من نه رادیو شکست خواهد خورد و نه تاکسی و من در یکی از شعرهای این مجموعه به دفاع از این دو برخاسته‌ام:

آنگ‌های رادیو

در تاکسی شنیدنی است

حتی اگر تو کنارم نباشی

این هم یکی از شعرهای من است.

زبانی که بونای در شعرهایش بدان دست یافته زبان مشترک ادبی ترکی (اورتاق دیر) است به گونه‌ای که بیشتر شعرهای او همزمان در تبریز، باکو و استانبول قابل فهم است و این دستاورد اندکی نیست.

قالب‌هایی که شاعر از آن‌ها بهره جسته طیف گسترده‌ای از قوالب قدیم و جدید از بایاتی تا آغ شعر (شعر سپید) را در برمی‌گیرد هر چند من شخصاً اعتقاد دارم که بیشترین هنرهای بایاتی در قالب شعر سپید کوتاه است که عده‌ای آن را «یئنی بایاتی یعنی بایاتی» و عده‌ای دیگر «پست بایاتی یعنی بایاتی پست-مدرن» می‌نامند.

مثل: پیتزای داغی است / آفتاب زمستانی / اما نمی‌شود آن را خورد
یا: از همه مسن‌تر / از همه داناتر / ماه / کدخدای این ده است.
و یا: نه رفتیم نه ماندیم / به یک کشتی تکیه دادیم و / در آلبوم‌ها زندگی کردیم.

دارند «چون ما کوچ می‌کنیم، پس پاییز است!» در این باره مثال‌های بیشتری می‌شود آورد. شاید شما داستان آن زبان‌شناس را هم شنیده‌اید که از یک اسکیمو می‌خواهد جمله «یک سفید پوست، شش خرس را کشت» را از اسکیمویی ترجمه کند اسکیمو می‌گوید: «این جمله قابل ترجمه نیست» و وقتی علت را جویا می‌شود جواب می‌شنود که «هیچ یک سفید پوستی نمی‌تواند در یک روز شش تا خرس شکار کند»

رسول یونان شاعری دو زبانه است و اصلاً بعید هم نیست در آینده به زبان فارسی شعر بگوید. سعی می‌کند از کنار زبان‌هایی که بلد است بی‌تفاوت عبور نکند. شاید اگر او به زبان اسپرانتو یا بانتو زبان باز کرده بود الان یک مترجم در حال ترجمه‌های شعرهایش از اسپرانتو یا بانتو به فارسی بود.

یونان که به قول عباس مخبر بیست سالگی شعر گفتن به زبان فارسی را آغاز کرده مانند تمام شاعران در زبان دیگر مانند واهه آرمن، فریاد شیری و ... (که من از آن‌ها با عنوان «دریغ‌های زبانی» یاد می‌کنم) به عنوان مترجم روزانه دردها عمل می‌کنند و تمام در میان دو زبان در آمدوشد است.

او در شعر ترکی دیالوگی بسیار صمیمی با اشیاء و پیرامون دارد به نظر می‌رسد تصمیم گرفته از کنار هیچ چیز به راحتی نگذرد:

- ... یونان چرا به سراغ تاکسی رفت؟

- من شخصاً از تاکسی خیلی خوشم می‌آید. تاکسی هم دیگر به جرگه عناصر نوستالژیک پیوسته است، هر چند دیگر در میان دیگر ماشین‌ها

مظاهر ماشینی سفر و جدایی از ترن و اتوبوس گرفته تا کامیون و تاکسی حضوری نوستالژیک در شعرهایش دارند، چه یکی از کتابهای شعر وی عنوان «تاکسی» را بر خود دارد و البته این حضور آن چنان که شمس لنگرودی گفته است تنها حضور صرف واژه تاکسی و دیگر اتوبوسها و جایگزینی صرف آنها با اسب و گاری سابق نیست، بلکه وارد شدن آنها در نظام زیبایی‌شناسی دیگری است.

شعرهای ترکی یونان جای شایسته خود را میان جامعه ترک‌زبان پیدا کرد. اسب‌ها خواننده شعرهای فارسی رسول یونان در نود درصد موارد بتواند او را بدون امضاء زیر شعر بشناسد، این عدد در شعرهای ترکی او بسیار به عدد نزدیک می‌شود. او در این شعرها انگار مانند کارلوس گرمان بلی شعر به روی مدام به خود یادآور می‌شود که:

این بیشه را ترک مکن

که در آن پیشاپیش می‌دانی

باد شمال از کدام سو می‌آید

و باد جنوب به کجا می‌رود...

این کتاب گزینه‌ای است از کتابهای «تاکسی» «بایاکا»، «من چین محله‌لرینده ایتیمیشم» (من در محله‌های چینی می‌بوم) و «آتلا و باشقا ایشیق‌لار» (اسب‌ها و روشنی‌های دیگر) و شعرهای منتشر شده‌اش در رسانه‌های چاپی و الکترونیکی.

مظاهر ماشینی سفر و جدایی از ترن و اتوبوس گرفته تا کامیون و تاکسی حضوری نوستالژیک در شعرهایش دارند، چه یکی از کتاب‌های شعر وی عنوان «تاکسی» را بر خود دارد و البته این حضور آن چنان که شمس لنگرودی گفته است تنها حضور صرف واژه تاکسی و دیگر تومین‌ها و جایگزینی صرف آن‌ها با اسب و گاری سابق نیست، بلکه ماندن آن‌ها در نظام زیبایی‌شناسی دیگری است.

شعری که یونان جای شایسته خود را میان جامعه ترک‌زبان پیدا کرده است. هر خواننده شعرهای فارسی رسول یونان درنود درصد موارد بتواند سبب و را بودن امضاء زیر شعر بشناسد، این عدد در شعرهای ترکی او بسیار به صد نزدیک می‌شود. او در این شعرها انگار مانند کارلوس گرمان بلی، شعر پروری کدام به خود یادآور می‌شود که:

این بیشه را ترک مکن

که در آن پیشاپیش می‌دانی

باد شمال از کدام سو می‌آید

و باد جنوب به کجا می‌رود...

این کتاب گزینه‌ای است از کتاب‌های «تاکسی»، «ما»، «من چین محله‌لرینده ایتیمیشم» (من در محله‌های چینی گم شده‌ام)، «آتلا و باشقا ایشیق‌لار» (اسب‌ها و روشنی‌های دیگر) و شعرهای منتشر شده‌اش در رسانه‌های چاپی و الکترونیکی.